



بررسی محتوایی و سبکی نسخه خطی «ترجمه و شرح رساله طب القلوب»

آمنه کمالی (نویسنده مسئول)^۱

دانشجوی دکترای گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - ایران

شمس الحاجیه اردلانی^۲

استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، گروه زبان و ادبیات فارسی، بوشهر، ایران

سیدجعفر حمیدی^۳

استادگروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر - ایران

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۹

چکیده

آثار شناخته شده عرفانی، گستره وسیعی از ادبیات ایران را در برمی گیرد؛ این گستره هنوز آثار ناشناخته‌ای را از بزرگان این سرزمین در خود نهفته دارد که احیا و معرفی آن‌ها بر عهده ادب پژوهان است.

^۱ kamaliameneh^{۷۸}@gmail.com

^۲ ardalani_sh@yahoo.com

^۳ hamidi^{۸۲۲۲۵}@yahoo.com

نسخه مورد بررسی، ترجمه و شرح مفصلی است به زبان فارسی بر رساله «طب القلوب» علاءالدین محمد نقشبندی، آخرین پیر نقشبندی که به قلم فخرالدین مظهر، از علما، فقها و منسوبان علاءالدین محمد نقشبندی در سقز کردستان، در اوایل قرن ۱۴ به رشته تحریر درآمد. این پژوهش با بهره‌گیری از شیوه «توصیفی-تحلیلی» به بررسی این نسخه پرداخته و نیز ویژگی‌های زبانی، ارزش‌های ادبی و فکری آن را مورد تحلیل قرار داده است. شرح رساله، نثری است روان، آمیخته به نظم، آراسته به آیات و احادیث، اصطلاحات عرفانی و ترکیب‌های گیاه‌شناسی و طبی. یافته‌های تحقیق نشانگر آن است که این اثر ادبی متأثر از ادبیات دوره بازگشت و نثر سعدی در گلستان است و از نظر زبانی از قواعد زبان عربی تأثیر پذیرفته و کهنگی واژگان و کلامش به سبب وفاداری به شیوه عرفای سلف است.

کلیدواژه‌ها: طب القلوب، علاءالدین محمد نقشبندی، نسخه خطی، ویژگی سبکی.

مقدمه

نسخه‌های خطی و سایر میراث مکتوب کهن و غیر کهن، یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین ذخایر ملی - فرهنگی در هر کشوری هستند. نخستین گامی که در راه پیشرفت ادبیات فارسی باید برداشت، استوار کردن پایه و اساس علوم ادبی و احیای این بارنامه‌های ملی است و نیز کوشش در تصحیح و تنقیح همراه با نقد و عرضه این آثار بر همگان است. (همایی، ۱۳۹۰: ۱۱)

عرفان و تصوف یکی از گسترده‌ترین حوزه‌های زبان و ادبیات فارسی است که آثار گران‌سنگ و بزرگی را در خود جای داده است؛ آثاری که هر کدام در غنا بخشیدن به زبان و ادبیات فارسی نقش غیر قابل انکاری دارند.

این آثار علاوه بر این که انعکاس‌دهنده فرهنگ، آداب و رسوم، اندیشه‌های دینی و مذهبی هر عصر و قومی است، «در فرهنگ، آداب، امثال و تربیت مسلمانان جهان نیز تأثیر عظیم داشته است. با این همه سرمایه این میراث در حقیقت عرفان و ادب قوم است که بررسی ارزش آن برای دریافت پایه واقعی فرهنگ اسلامی ضرورت تمام دارد.» (زرین کوب، ۱۳۹۵: ۳۳)

این پژوهش گامی است در راستای احیای اثری مهجور مانده، به نحوی که ویژگی‌های ادبی، فکری و زبانی آن شناخته شود و به جامعه فارسی‌زبان و ادب‌پژوه عرضه گردد.

نسخه ترجمه و شرح فارسی طب‌القلوب، یکی از آثار ارزشمند نثر عرفانی در طریقت نقشبندی فارسی است. با توجه به تک نسخه بودن آن و نگارش آن به خط مولف، احیا و معرفی آن تا پیش از، از بین رفتن و تحریرهای مختلف از آن، ضروری است.

به دلیل ارزش و اهمیت رساله طب‌القلوب علاءالدین محمد نقشبندی در طریقت نقشبندی، این رساله احیا و به دستداران تصوف معرفی شده است. در سال ۱۳۴۵، یکی از خلفای شیخ و از اساتید دانشگاه الازهر مصر به نام شیخ حسین رمضان الخالدی، به شرح این رساله به زبان عربی با نام «مفتاح الغیوب فی شرح طب‌القلوب» پرداخته است. (نقشبندی، ۱۹۸۹: ۴۷) اما هیچ پژوهشی در زمینه احیا و معرفی ترجمه و شرح فارسی این رساله و شناخت زیبایی‌های زبانی و ادبی آن صورت نگرفته است.

با توجه به تک نسخه بودن اثر و موضوع تصحیح قیاسی، روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. پس از بررسی متن، ویژگی‌های رسم الخطی، زبانی، ادبی و محور فکری بیان می‌شود.

بحث:

طب القلوب تألیف شیخ علاءالدین نقشبندی، آخرین پیر نقشبندی کردستان، رساله‌ای است که در سال ۱۳۴۱ ه. ق. به زبان عربی نوشته شده است. این رساله مختصر که در کمتر از ده صفحه نگارش شده، محتوای ارزشمند و پرمایه‌ای را در زمینه عرفان و تصوّف اسلامی در خود جای داده است. اندکی پس از نگارش این رساله یکی از منسوبان و پیروان این طریقت و مرجع فتوا و تدریس در سقز کردستان به نام شیخ فخرالدین مظهر ملقب به مظهرالاسلام به ترجمه و شرح این رساله پرداخت. که مبنای مطالعه و بررسی این پژوهش می باشد.

نسخه ترجمه و شرح این رساله در صد و دوازده صفحه و قریب دو هزار سطر نگارش شده است که مشتمل بر یک مقدمه از مترجم و شارح و سپس مقدمه نویسنده و متن اصلی که در سه بخش تنظیم شده است.

نویسنده رساله (شیخ محمد علاءالدین نقشبندی):

بابا مردوخ روحانی، مؤلف «تاریخ مشاهیر کرد» درباره او می‌نویسد: «خاتمه پیران نقشبندی از خاندان عثمانی، شیخ علاءالدین فرزند شیخ عمر ضیاءالدین فرزند شیخ عثمان سراج‌الدین، به سال ۱۲۸۱ ه. ق. در آبادی «تهویلی» کردستان عراق متولد شد و تحصیلاتش را نزد شیخ محمد قره‌داغی به انجام رسانید و هم‌زمان با اشتغال به تحصیل، در سلک مریدان والد ماجدش درآمد و خود را به ریاضت و شب‌زنده‌داری و تقوی و تزکیه نفس عادت داد و به اخذ اجازه ارشاد نایل آمد.» (روحانی، ۱۳۹۰: ۳۵۱) پس از وفات پدرش، برادرش شیخ نجم‌الدین در «بیاره» بر مسند ارشاد نشست. وی در این زمان به ایران آمد و با برپایی تکیه و خانقاه، به ارشاد سالکان پرداخت و هم‌چنین تأسیس و اداره مدرسه دینی و تأمین مخارج زندگی مدرسان و طلاب را بر عهده گرفت. در سال ۱۳۳۷ ه. ق پس از مرگ برادرش نجم‌الدین به بیاره بازگشت و تا پایان حیات خود به

خدمت دینی و انسانی خود ادامه داد؛ وی در سال ۱۳۷۲ ه. ق. برابر با نوروز ۱۳۳۳ ه. ش به دیار باقی شتافت. (همان: ۳۵۱)

شیخ علاءالدین نقشبندی در سال ۱۳۴۱ ه. ق. رسالهٔ «طب القلوب» را در بیان مراحل سلوک و تهذیب قلب از رذایل اخلاق نوشت. چهارسال پس از نگارش رساله یکی از خلفای شیخ و از اساتید دانشگاه الازهر مصر به نام شیخ حسین رمضان الخالدی، به شرح این رساله به زبان عربی با نام «مفتاح الغیوب فی شرح طب القلوب» پرداخت. (نقشبندی، ۱۹۸۹: ۴۷)

شیخ عبدالکریم مدرس (۱۳۸۴ ش وفات)، عارف، فقیه و مفتی شافعی بغداد در مقدمه‌ای که بر این شرح نگاشته است، این رساله را این گونه معرفی می‌کند: «و قدِ إِشْتَمَلَتْ عَلَی نَصَائِحِ جَلِيلَةٍ وَ فَرَائِدِ جَمِيلَةٍ لِتَوْجِيهِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْيَقْظَةِ وَ الْإِنْتِبَاهِ لِأَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ فِي الدِّينِ وَ تَدَاوِي أَمْرَاضِ الْقَلْبِ لِلخَلَاصِ مِنْ قِيُودِ غَفْلَةِ الْغَافِلِينَ، أَحْبَبْتُ أَنْ أَضِيفَ إِلَيْهِ مَقْدَمَةً لِلتَّعْرِيفِ بِشَيْخِي الْمَرْحُومِ عَلَاءِ الدِّينِ صَاحِبِ رِسَالَةِ (طَبِّ الْقُلُوبِ) وَ الْخَادِمِ الدِّينِ؛ كَيْ يَقْتَدِيَ بِهِ مَنْ أَرَادَ سَلُوكَ مَسَالِكِ الْأَخْيَارِ، وَ يَهْتَدِيَ بِأَنْوَارِهِ مَنْ أَرَادَ الْوَصُولَ إِلَى مَقَاصِدِ الْأَبْرَارِ. وَ جَعَلْتُهَا أَقْبَاسًا مُضِيئَةً بَيْنَ أَيْدِي الْمُقْتَبِسِينَ مِنَ الْأَنْوَارِ.» (نقشبندی، ۱۹۸۹: ۱۰)

وی در کتاب دیگر خود، با عنوان «علمونا فی خدمه العلم و الدین» دربارهٔ مقام شیخ علاءالدین سخن می‌گوید و او را شیخ عالی قدری معرفی می‌کند که دارای کرامت‌ها، برکات و خدمات بسیاری در زمان حیات خویش بوده است. (مدرس، ۱۹۸۳: ۴۰۴)

مدرس در همین کتاب در بیان ویژگی‌های اخلاقی وی می‌نویسد: «دست بخشنده‌ای در کرم و بخشش داشت؛ به خصوص در روزهای قحطی زیاد و گرانی بسیار در جنگ جهانی اول به حق در موردش بدون مبالغه می‌گویند: بهشت را خرید با آن چه به فقرا بدون منت و اذیت داد.» (مدرس، ۱۹۸۳: ۴۰۵) مدرس در کتاب دیگرش به نام «یادی مردان»، خدمات علمی، عرفانی و دینی شیخ محمد علاءالدین را ایجاد خانقاه‌ها و مدارس

دینی در شهرها و مناطق مختلف کردنشین در ایران و عراق و ترکیه و حتی برخی از ممالک عربی، بیان کرده است. (مدرّس، ۱۳۸۵: ۳۰۹)

شیخ عبدالکریم مدرّس که خود به مدت ۳۵ سال ملازم و مرید شیخ بوده است، در بیان ویژگی‌های اخلاقی شیخ، او را انسانی دارای اخلاق عالی و پرهیزگار در اعمال و صادق در اقوال، دارای قلب و زبانی پاک و پیراسته از پلیدی و تهی از دشمنی و نفرت، دوری گزین از اذیت و آزار دیگران و بخشایشگر معرفی می‌کند؛ شخصیتی که با جسم و جان و قلم و مال خویش همیشه آماده خدمت به اسلام بود. تمام ثروت خود را وقف دایر کردن خانقاه‌ها و مدارس دینی و پرداخت شهریه طالبان علم و صوفیان و یتیمان و گرسنگان و زوج‌های بی‌بضاعت کرد. (مدرّس، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴)

شیخ علاءالدین علاوه بر خدمات علمی و عرفانی و سیر و سلوک و تربیت هزاران مرید و طالب علم، علاقه‌مند به علم طب، گیاه‌شناسی، داروسازی و روان‌شناسی بود و در کسب این علوم به مطالعات فراوانی پرداخت و اطلاعات و تجارب ارزنده‌ای کسب کرد؛ به طوری که به مداوای همه گونه بیماران روحی و جسمی می‌پرداخت. (روحانی، ۱۳۹۰: ۳۵۱) وی نام گیاهان و داروها را در طب به زبان‌های عربی، فارسی، یونانی، هندی و کردی، با انواع مختلف لهجه‌ها می‌شناخت. (مدرّس، ۱۹۸۹: ۳۴)

شیخ محمد علاءالدین برای ترویج طریقت نقشبندی و علوم دینی و خدمات علمی و انسانی دیگر به شهرها و کشورهای مختلف سفر کرد. وی در سال ۱۳۴۰ به مریوان (ایران) رفت. در سال ۱۳۴۱ به بغداد، حلب، دیرزور و سوریه و در سال ۱۳۴۴ به سلیمانیه عراق و در سال‌های ۱۳۴۸، ۱۳۵۰، ۱۳۵۶، ۱۳۵۸ ه. ق. به بغداد سفر کرده است. (توکلی، ۱۳۹۵: ۲۹۶)

مترجم و شارح نسخه (شیخ فخرالدین مظهر)

شیخ فخرالدین مظهر ملقب به مظهرالاسلام، فرزند حاج شیخ محمود، فرزند حاج شیخ ابراهیم، از علما، فقها و یکی از مریدان منسوب شیخ علاءالدین نقشبندی در سفر

کردستان است. سلسله نسب ایشان به خاندان مشایخ و سادات روستای کس نزان منطقه سرشیو سقز می‌رسد. بنا بر اسناد و بحرالانساب‌های موجود در کردستان و نوشته شده توسط علمای کردستان، سلسله نسب مشایخ روستای کس نزان سرشیو سقز به سیدحسن مشهور به مصنف و مکتبی به ابوبکر چوری مریوانی می‌رسد که از فقها و ادبا و نویسندگان بزرگ کرد در دوره صفویه بوده است. بنابر همین اسناد و تذکرها نسب ایشان به جعفر فرزند امام علی نقی می‌رسد. (مدرس، ۱۴۰۴: ۵۰۶)

حاج شیخ ابراهیم، پدر بزرگ شیخ مظهر، از طرف عارف عصر خود سیدطه شمزینی در طریقت نقشبندیه مجاز گردید... . در وصف تقوی و پرهیزگاری ایشان می‌گویند که همه ساله تمام ماه مبارک رمضان را در مسجد معتکف بود. یک سال به علت دیر رسیدن به مراسم حج یک سال در مکه معتکف می‌شود. (مظهر، ۱۳۵۹: ۱۸)

اطلاعات زیادی از زندگی و آثار علمی او در کتاب‌ها یافت نشد؛ علت این امر می‌تواند این باشد که هیچ یک از آثار علمی وی در زمان حیاتش چاپ نشده است و همه به صورت دست‌نویس باقی مانده‌اند.

آثار شیخ فخر الدین مظهر:

شیخ فخرالدین مظهر، به جز ترجمه و شرح رساله طب‌القلوب، در طول حیات خود چند رساله را به رشته تحریر در آورد که این آثار نشان بر تسلط وی بر مسایل علمی، فقهی و عرفانی دارد.

رساله نخست: رساله‌ای است در مقیاس‌های شرعی مثل: مقیاس و دانگ که به حساب روز، هر کدام از این‌ها چه وزن و چه تعریفی دارند. این رساله به زبان فارسی و در ۹ صفحه و هر صفحه به طور متوسط ۱۷ سطر دارد و به خط مؤلف است. (نسخه ش ۳)

رساله دوم: رساله‌ای است به نام «ریش و لحيه» که در آن نظر شرع را درباره ریش و لحيه در فقه شافعی بیان کرده است. این رساله ۱۹ صفحه و به زبان فارسی است و هر صفحه به طور متوسط ۲۶ سطر دارد و به خط مؤلف است. (نسخه ش ۴)

رساله سوم: رساله‌ای است با نام «ایمان و اسلام و کفر و نفاق». این رساله در مورد مسائل دینی و عقیدتی به زبان فارسی است و ۱۵ صفحه و هر صفحه به طور متوسط ۱۸ سطر و به خط مؤلف نگارش یافته است. (نسخه ش ۵)

رساله چهارم: در پاسخ سؤال یکی از علمای منطقه سقز به نام محمد حسین کانی کبودی در مسئله اسقاط. به نظر می‌آید که این رساله جزء نخستین تألیفات شیخ فخرالدین مظهر باشد؛ زیرا در کتاب مرآت الاخلاق فی مشایخی ... تألیف شیخ محمد مردوخى قزل‌بلاقی که در حوالی سال ۱۳۱۰ تألیف شده، از این کتاب نام برده و آن را جزء منابع طلاب و علما آورده است. (مردوخى، ۱۳۹۲: ۱۴۱) این تألیف به زبان فارسی، در چهار صفحه و هر صفحه به طور متوسط ۱۹ سطر دارد. (نسخه ش ۶)

رساله پنجم: در توسل و اثبات توسل که مربوط به عرفان و تصوف است و رد نظر وهابیت در این باب. به خط مؤلف و ۲۵ صفحه و هر صفحه به طور متوسط ۱۸ سطر دارد. از این رساله دو نسخه موجود است و هر دو به خط مؤلف است. (نسخه ش ۷)

رساله ششم: رساله ترجمه و شرح باب «تصوف» کتاب نقایه جلال‌الدین سیوطی است. دو نسخه از این کتاب موجود است؛ نسخه نخست ۶۹ صفحه و هر صفحه به طور متوسط ۲۰ سطر دارد. نسخه دوم ۷۵ صفحه است. نسخه دوم نسخه بیاض است. (نسخه ش ۸)

نامه‌ها: این نامه‌ها به فارسی و عربی است که به علما و دانشمندان هم‌عصرش نوشته است. (نسخه ش ۹)

فتواهای شرعی: این فتواها در پاسخ درخواست علما و طلاب و قشرهای مختلف

مردم نوشته شده است. (نسخه ش ۱۰)

تفاریض و تأییدات: این تفاریض و تأییدات در حاشیه اسناد و نامه‌ها و قباله‌های

مختلف آمده است. (نسخه ش ۱۱)

چگونگی و دلیل تألیف اثر:

مترجم و شارح نسخه، شیخ فخرالدین مظهر، علت پرداختن به تألیف و روش ترجمه و شرح رساله را این گونه بیان می‌کند: «چون عبارت آن عربی و فارسی دانانی که به زبان عربی آشنایی چندان نداشتند از موائد فوائد آن بهره حاصل نبود. لذا همین احقر فخرالدین مظهر با نبودن مایه و کمی پایه به منظور استفاده عموم، خلاصه مطالب آن را به سیاق فارسی درآوردم و به علاوه محض اتمام فایده و توضیح مقام برحسب اقتضا فواید دیگر را بر آن افزودم و تنظیم آن را بر این نحو مناسب دانستم که در شرح جملات یا جمله و یا اجزای جمله عین عبارت شیخ مؤلف را قبلاً بنویسم بعد به ترجمه و شرح آن بپردازم تا موائد چنین انعام عام و آثار و برکات آن قدوه انام شامل حال خواص و عوام باشد» (نسخه: ۱)

در بخش تمهید نسخه به وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر اساس حدیثی از پیامبر تأکید دارد و آن را دلیلی بر تألیف این رساله از جانب مؤلف می‌داند: «بنابر این حضرت رسول دین را نصیحت خوانده و شیخ مؤلف تلویحاً همان حدیث را سبب اقدام خود به تألیف این رساله گردانیده است چنان که گوید: قَالَ سَيِّدُنَا وَ مَوْلَانَا وَ حَبِيبُ رَبِّنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: الدِّينُ النُّصِيحَةُ.» (نسخه: ۵)

شارح، ترتیبی را که مؤلف در تألیف این رساله به کار برده، این گونه بیان می‌کند: «ترتیبی که شیخ مؤلف در تألیف این رساله به کار برده پس از بیان همین مقدمه این است که در آغاز، یکایک صفات زشت را هر یک به نام یکی از بیماری‌های جسم به شمار

درآورده، پس از آن صفات پسندیده را هر یک به نام یکی از داروهای که با مبارزه با امراض جسم به کار می‌رود معدود ساخته و از آن معجونی را به هم رسانیده و دستور پرهیز و کیفیت آن داروها را در داده و در آخر بعضی از آثار و نتایجی که از آن حاصل می‌شود، ابراز می‌دارد.»

محتوای اثر:

محتوا و مطالب کتاب به سه بخش تقسیم شده است که در هر قسمت به یکی از مراحل درمان و تہذیب قلب پرداخته است: در بخش اول ردیلت‌های اخلاقی (امراض قلب) را که در متن اصلی رساله به صورت ترکیب‌های وصفی پی‌درپی آمده است و هر کدام را به یکی از بیماری‌های جسم تشبیه کرده، به ۶۹ ردیلت اخلاقی شماره‌گذاری کرده است. ردیلت‌های اخلاقی همانند: محبت دنیا، جهل، گران‌خیزی، رشک، بخل، طول‌امل (آرزوی بلند)، حب ریاست و جاه‌طلبی، خیانت، عیب‌های معنوی، گناه، ترک حمد و ثنا، الفاظ کفرآلود، نافرمانی و سرکشی، ترک شکر، بغض، عداوت، اخلاق زشت، نگاه کردن پی‌درپی، حسد، تکبر، کینه، ترک دعا، ترک اندیشیدن، ترک ذکر، ترک واجبات، ترک طاعات، عُجب، غفلت از شکر ایمان، جزع و بی‌تابی هنگام نزول بلا، مشغله در کار عبث، متابعت نفس، لغوگویی، ترک حج، ستم‌کاری، بدخویی، طمع، ذم و بدگفتن مردمان، شهوت‌رانی، دروغ، سخن‌چینی، پیمان‌شکنی، ربا، ربا، ترک روزه، سرزنش دیگران، قطع رحم، ترک زکات، ترک صدقات، کینه‌توزی، بدگمانی، علقه دنیوی، نفاق، عناد، فراموش کردن نعمت خداوند، ترک حسنات، ترک اخلاق نکوهیده، غیبت، ترک نماز، اهمال در کسب حلال، خوردن مال حرام، حرص، غفلت، افترا و سپس به ترجمه و شرح آن به کمک آیات و احادیث و کلام عارفان پرداخته است. به طور مثال:

«رَمَدٌ غِبَارِ الذَّنُوبِ:

گناهانی است که به درد چشمی ماند که از گرد و غبار حصول یافته باشد؛ از این رو که اگر گرد و غبار دیده را از کار باز داشته باشد و درد چشم را پدید آورد، گناهان نیز در بینایی بصیرت خلل وارد آورده و از ادراک اشعه جمال مطلق و گلزار عالم قدس و جویبار چمن انس مانع خواهد آمد.» (نسخه: ۲۶)

«طَحَالِ التَّكْبُرِ»

تکبر است که به مرض سپرز^۴ ماند یعنی هم‌چنان که سپرز مبتلا را از رفتن و جست‌وخیز باز می‌دارد، تکبر نیز متکبر را از سلوک راه سعادت و ارتقای مدارج کمال و اکتساب اخلاق حسنه و صفات مستحسنة باز خواهد داشت و این صفت از اعظم صفات رذیله است و غوائل آن بی‌شمار است. قطب‌العارفین شیخ سَری سقطی فرموده: هر معصیتی که از سبب کبر بود، امید نتوان داشت به آمرزش که معصیت ابلیس لعین از کبر بود و ذلت آدم از شهوت.

زَلَّتْ أَدَمَ زِ اشْکَمَ بُوَد وَ بَاه	وَ آن اَبْلِیسَ از تَکْبَرِ بُوَد وَ جَاه
لَا جَرَمَ او زود اسْتِغْفَارَ کَرْد	وین لعین از توبه استکبار کرد
فَرَقَ بَین وَ بَرگَزین تَوای خَسِیس	بندگی آدم از کبر ابلیس ^۵

و در آیات کثیره و احادیث متکاثره نکوهش متکبران زیاد است.

حق عزّ و جل فرمود: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ...** (نسخه: ۳۳)

در بخش دوم به فضیلت‌هایی می‌پردازد که در حکم دارو برای درمان رذیلت‌های اخلاقی است و هر کدام را به یکی از داروهای گیاهی و معجون دردهای جسمانی تشبیه می‌کند که ترجمه و شرح بر همان اسلوب بخش پیشین است. این بخش شامل فضیلت‌ها یا داروهای روحانی قلب است که شمار آن‌ها ۳۲ مورد است: انابت، توبه، زهد، تقوی، ذکر، اندیشیدن، مواظبت بر طاعت، عزلت، تهلیل، شب زنده‌داری، خوف، خشوع، تواضع، سلامتی، نافله، ذلت و شکستگی در پیشگاه پروردگار، خاموشی، گریستن، سخاوت، رضا،

کم خوابی، نماز، ترک شهوات، طلب، کوشش، ترک طبیعت بشری، دوام و استقامت، مودت و محبت رسول. برای نمونه:

«حَبُّ النَّيْلِ وَدَادُ:

ابزار مودت با برادران دینی است که به حبّ نیل ماند و این یکی از آثار پاک‌دلی و فرط محبت الهی است؛ چه، کسی که خداوند را دوست داشته باشد کسانی را که نسبتی خاص از حیث تقرب و اشتغال به خدمت به او، سبحانه، داشته باشند نیز دوست می‌دارد و بلکه در فرط محبت هر چه که متعلق به محبوب باشد در نظرش محبوب خواهد بود؛ چنان که مشهود است، کسی که انسانی را دوست بدارد همهٔ دوستان و خدمت‌گزاران و سایر چیزهایی که متعلق و منتسب به او باشد، دوست خواهد داشت.

شوریده‌ای به زبان عربی گفته:

أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلِي فَأَقْبَلْ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارِ
و ما حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفْنَ قَلْبِي وَلَكِنْ حُبٌّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ^۷

خلاصهٔ معنی این که به دیار لیلی می‌گذرم و بر این دیوار و آن دیوار بوسه می‌زنم و دوستی دیوار دلم را درنگرفته؛ بلکه محبت کسی که در آن سکونت ورزیده است.

و عَطْرِ مُحَبِّهِ الرَّسُولِ الْخَاتِمِ الْاَكْرَمِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

سی و دومین فضیلت محبت خاتم پیامبران و مهتر ایشان است، صلی الله علیه و سلم. ذات حضرت رسالت‌پناه، صلی الله علیه و سلم، سزاوارتر است به مؤمنان از نفس‌های خود ایشان، چنان که حق، سبحانه، فرمود: النبی اولى بالمؤمنین من انفسهم؛ چه آن حضرت در هر کار هر چه فرماید، عین صلاح بندگان و محض فلاح ایشان است؛ به خلاف نفس ایشان که امر او سبب شقاوت و موجب غوایت^۸ است. پس باید که آن حضرت دوست‌ترین باشد به بنده از نفس او. از انس بن مالک مروی است که آن حضرت، صلی

الله علیه و سلم، فرمود که هیچ فردی از شما مؤمن نباشد تا که من نباشم دوست‌ترین در نزد او از فرزند و پدر او و همه مردمان... .

و باز در مسند انس آمده که مردی از حضرت رسالت‌مآب، صلی الله علیه و سلم، پرسید که قیامت کی خواهد بود آن حضرت فرمود که چه چیزی آماده کرده‌ای مر آن روز را و چه کار ساخته‌ای برای آن؟ عرض کرد: نماز و روزه و صدقه بسیار را آماده نکرده‌ام؛ اما آن است که خدا و رسول او را دوست می‌دارم. حضرت فرمود که فَأَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ؛ یعنی تو هستی با آن کس که دوست می‌داری او را...» (نسخه: ۸۰-۸۱)

نویسنده در پایان این بخش نتیجه این مواظبت و تزکیه نفس را بیان می‌دارد: «پس از دفع این علت‌ها، انوار هدایت تو را به مقام آن گروهی می‌رساند که خداوند انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران مرسل و راستگویان و کشته‌شدگان در راه خدا و ستودگان در اعمال و احوال و درهای قبول بر تو گشاده می‌شود و به درجات عرفان و وصول ارتقا خواهی یافت و مقامی خواهی دید که عقل دوراندیش از ادراک آن عاجز ماند.

آن چه ناگفتنی است آن شنوی و آن چه نادیدنی است آن بینی
از مضیق جهات درگذری وسعت ملک لامکان بینی

(هاتف، ۱۳۸۸: ۵۰)

و در دریای پهناور عرفان انداخته می‌شوی؛ در حالی که از همه خیالات ناشی از وسوسه‌های نفس و شیطان خالی مانده باشی که دمی در دریای بیکران صفات جلال و کمال به شنا درمی‌آیی تا که جمیع مراد در آرزوها از تو مدفوع خواهد شد و صفات جلال چون مورث خوف و خشیت و هیبت است در تجلی آن برای عارف هیچ آرزو و آمالی باقی نخواهد ماند و دمی در سیلاب محبت الهی و صفات جمال لایزال غوطه‌ور می‌شوی تا که از هر چیزی که غیر از خداوندی که پادشاه و بزرگوار باشد فراموش داری...» (نسخه.

آغاز و پایان کتاب

نویسنده در مقدمه مختصر خود به ستایش پروردگار و نعت رسول اکرم و معرفی مؤلف پرداخته است: «ثنای فراوان، خداوند عالمیان را سزاوار است که منعم علی الاطلاق و معبود بالاستحقاق است و درود بی پایان، پیغمبر آخر زمان را شایسته است که متمم مکارم اخلاق و آفتاب هدایت در سراسر آفاق است.» (نسخه: ۱)

کتاب نیز با درود بر خاتم پیامبران، محمد مصطفی و ذکر صفات و مراتب بزرگی او پایان می پذیرد (همراه با ترجمه و شرح): «و صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا وَ شَفِيعِنَا مُحَمَّدٍ؛ صَاحِبِ الْمَقَامَاتِ الْعَلِيَّةِ وَ غُلُومِ الدِّنِيَّةِ؛ لِسَانِ الْحَضْرَةِ الْعَلِيَّةِ؛ مَجْلَى الذَّاتِ وَ مَظْهَرِ الْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ؛ عَلَّةِ السُّجُودِ لِأَدَمَ؛ سَرِّحِيَاهِ الْعَالَمِ؛... وَ تَيْسِّرْنَا بِهِ الْوُصُولَ إِلَى مَعْرِفَتِكَ يَا مَنْ هُوَ هُوَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ آخِرَ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (همان: ۱۱۲)

معرفی نسخه

دست‌نویس ترجمه و شرح این رساله به فارسی در دو نسخه (بیاض و مسوده)، در کتابخانه شخصی یکی از دانش‌پژوهان در سقز کردستان موجود است. با تحقیقات و جست‌وجوهای صورت‌گرفته در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی، مجلس شورای اسلامی، دانشگاه تهران و... جز نسخه مذکور نسخه‌ای دیگر به دست نیامد.

نسخه مذکور در قطع رقعی و به خط تحریری معمولی در صد و دوازده صفحه و قریب دوهزار سطر، نوشته شده است و کاغذ آن سفید و جلد آن مقوایی است و هر دو نسخه بیاض و مسوده به خط مؤلف نگارش یافته است. در گوشه بعضی از صفحات نویسنده مواردی را یادداشت کرده و در بعضی از صفحات نسخه اثر بر اثر رطوبت‌گرفتگی ناخواناست که در این موارد از نسخه مسوده یاری جسته‌ایم. دیگر نسخه‌ها که از آثار دیگر شیخ فخرالدین مظهر است و هیچ کدام به چاپ نرسیده، در کتابخانه شخصی

محقق و دانش‌پژوه سیدصباح حسینی، در سفر کردستان نگاه‌داری می‌شود و بر اساس ترتیب استفاده از هر کدام، شماره‌گذاری شده است.

ویژگی‌های نوشتاری و رسم‌الخطی اثر:

۱. نگارش «گاف» بدون سرکش در بیشتر موارد
۲. پیوسته‌نوشتن «را» نشانهٔ مفعول به مفعول: عالمیانرا (همان: ۱)، زمانرا (همان: ۱)، گمراهیرا (همان: ۵)، آدمیرا.
۳. نگارش بای تأکید و نون نهی به صورت منفصل از فعل ماضی و مضارع: نه بند (همان: ۹۵)، به بیز (همان: ۸۳)، نه بینی (همان: ۱۱)
۴. پیوسته‌نوشتن صفت اشاره به موصوف: اینصفت (همان: ۲۸)، آنحضرت (همان: ۶)، اینجهت (همان: ۸۶)، اینحدیث (همان: ۶)
۵. پیوسته‌نوشتن حرف اضافهٔ «به» به واژهٔ پس از خود: بعملیکه (همان: ۸۷)، بتدبیر (همان: ۹۱).
۶. پیوسته‌نوشتن پیشوندهای فعلی به فعل: میکند (همان: ۸)، میداری (همان: ۱۰)، میباشد (همان: ۱۸)، میگذرد (همان: ۱۵)
۷. پیوسته‌نوشتن عدد به معدود: یکخردل (همان: ۲۲)، یکدانه (همان: ۳۲)، یکقطعه (همان: ۱۱).
۸. کاربرد «ز» و «ذال» در واژه‌ها بدین گونه: شکرگذاری (شکرگزاری) (همان: ۶)، گزنده (گزنده) (همان: ۴)، برگزیدن (برگزیدن) (همان: ۸۳)، ذلت (زالت) (همان: ۳۳)

سبک نگارش اثر

ارزش‌های ادبی نثر ترجمه و شرح طب القلوب

در تبیین سبک نگارش و ارزش‌های ادبی، فتوحی بر این اعتقاد است: «سبک شناسی ادبی بدون واکاوی عناصر بلاغی و زبان مجازی از متن تهی دست بیرون می‌آید. بررسی سطح بلاغی متن، هم کلید شناخت زیبایی‌ها را در دست ما می‌گذارد و هم دریچه‌های تفسیر و تأویل را به روی ما می‌گشاید.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸)

با این که مؤلف در حصار ترجمه و شرح محصور بوده است، در بیشتر قسمت‌هایی که مجال آراستن کلام را یافته از بخشیدن غنای ادبی به نثر، دریغ نکرده است. هر چند در به کار گیری کلام مسجع و همانند سازی‌های ادیبانه از نثر عربی رساله متأثر بوده است. به طور مثال:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْعَلِيمِ الَّذِي يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَقَالِيمِ: سپاس و ستایش خداوندی را است که پادشاه بی زوال و دانای بی مثال است. آن که زنده می‌کند استخوان‌های پوسیده را و آسمان‌ها و اقلیم‌های جهان را آفریده است.» (نسخه: ۲)

در این میان عبارات ادبی و توصیفی که در شرح متن می‌آید و متن را آراسته می‌سازد، درخور توجه است:

«و قَالَ فِي حَدِيثٍ قُدْسِي مَنْ طَلَبَنِي وَ جَدَّ وَ جَدَّ: و او سبحانه در حدیث قدسی فرموده هر آن که در طلب من برآمد و کوشش به کار برد مرا دریافت. و این بشارتی است به کسانی که در راه طلب رضای پروردگار برآمده و به آب توبه و انابت و اظهار انکسار و شرمساری آثار معاصی را در دل خود فروشسته و راه تسلط شیاطین را به سبب دوام ذکر بر قلوب خود مسدود ساخته و بر طاعت و عبادت و ورع و تقوی مواظبت به عمل آورده و به یاد خدا خرابه دل خود را آباد ساخته و در سراچه ضمیر خود شمع محبت خداوندی را برافروخته، حق، سبحانه، سعی او را باطل نساخته، بلکه او را در شهرستان قرب و جوار

انس به مقامی ارتقا می‌دهد که عقل دورانیدش از عجایب‌های آن در خیره و شگفت خواهد ماند.» (نسخه: ۹)

«مردن نسبت به کسی که دارای قلب سلیم و نفس مزگی می‌باشد از محل الم و مرض و بیم فقر و احتیاج انتقال یافتن و در منزل راحت و صحت و امن و غنا در مرافقت ساکنان عالم قدس و محرمان خلوت‌خانهٔ انس متمکن شدن است... ولی بیماری‌های قلب (اخلاق ذمیمه) هر یک از آنها پرده‌ای است ظلمانی که مانع از اشراقات انوار الهیه و عایق فیوضات رحمانیه است و آدمی را باز می‌دارد از درک لذات روحانیه و رسیدن به سعادت ابدیه و مجاورت عالم قدس و قرب حضرت باری جل و اعلا» (نسخه: ۱۶)

«دیگر تا چند گرفتار دام طبیعت و تا به کی محبوس زندان رنج و زحمت. هر ساعتی بار غمی چرا به دوش خود کشیم و هر لحظه جام المی به چه منظور نوشیم. بس است نیش زهرآلود هم‌صحبتان منافق. وقت آن فرارسیده که راه عالم انوار را پیش گرفته و به ساکنان آن شهر و دیار خود را ملحق ساخته و زمانی با هم‌جنسان آن دیار در صحبت باز کرده و با ایشان خطاب آغاز نماییم... و همین ناصح مشفق ما را بدین می‌خواند که آتش شوق را دامن زده و غبار کدورت عالم جسمانی را پشت سر انداخته و خود را از تنگنای زندان ناسوت خلاص ساخته و در فضای دلگشای عالم قدس قدم نهاده و در صدر ایوان انس بر مسند عزت قرار یابیم.» (نسخه: ۱۷)

در نمونه‌های بیان شده، صنایع ادبی اعم از لفظی و معنوی، چون کنایه، سجع، جناس، اضافه‌های استعاری و تشبیهی و ... به تناسب کلام به آسانی آشکار است؛ برخی دیگر از این موارد عبارت است از:

۱. «چه حقیقت ذکر در نزد عارفان فنای ذاکر در مذکور است.» (همان: ۱۰) ذکر، ذاکر، مذکور: جناس اشتقاق.

۲. «رساله طب القلوب که از جمله آثار عالم عامل و عارف واصل، طبیب ربّانی و پزشک جسمانی است.» (نسخه: ۱) عالم عامل: جناس قلب، واصل و عامل: سجع متوازی و طبیب، پزشک: ایهام ترجمه.

۳. «ثنای فراوان، خدای عالمیان را سزاوار است که منعم علی الاطلاق و معبود بالاستحقاق است.» «از موائد فوائد آن بهره حاصل نبود.» (همان: ۱): تضمین المزدوج.

۴. «دزد خزانهدار خائن گندم‌نمای جوفروش، صنعتگری دغل زشتکار در دنیا غرامت خیانت خود را از زندان و سرزنش مردم و از دست‌دادن مشتری و نارواجی کار و کسادى بازار خواهند داد.» (همان: ۲۵): تنسيق الصفات.

۵. «آن گو که کنی و آن کن که گویی. چنان نما که باشی و چنان باش که نمایی.» (همان: ۸۲): ارساد و تسهیم.

استشهاد به آیات قران، احادیث نبوی، عبارات عربی، اشعار فارسی و عربی و اقوال عارفان، یکی از ویژگی‌های ادبی کتاب است.

این اثر بر اساس تشبیه هر ردیلت اخلاقی به یکی از بیماری‌های جسمی و فضیلت‌های اخلاقی به یکی از داروهای درمانی بنا شده است. به جز این موارد توجه ویژه مؤلف به استفاده از ترکیب‌های اضافی، به ویژه اضافه تشبیهی و استعاری، نیز بر ارزش ادبی متن افزوده است. برای نمونه:

پادشاه بی‌زوال (همان: ۲)، بالش غفلت (همان: ۳)، نسیم جمال ابدی (همان: ۱۰)، کرشمه لذات فانیه (همان: ۲۰)، پنجه قوای شیطانی (همان: ۳۰)، غبار غفلت، زنگ عصیان (همان: ۳۶)، وادی غفلت، چاه ادبار (همان: ۳۸)، جیفه دنیا (همان: ۴۲)، غربال شریعت (همان: ۸۳)، زندان وهم و شهوت، لفافه انکسار (همان: ۷۸)، آتش عطش (همان: ۸۹)، سرانگشت نقض (همان: ۹۰) و...

ویژگی‌های زبانی شرح طب‌القلوب

زبان این رساله، نسبت به زمان نگارش آن، کهن‌تر است و این امر تحت تأثیر دو امر است: نخست این که نگارش متن در دوره بازگشت ادبی است که در نثر بیش‌تر به پیروی از گلستان سعدی بوده و سبب دیگر بهره‌گرفتن نویسنده از اقوال عارفان پیشین است.

«نویسندگان کتب صوفیانه می‌کوشیدند حتی المقذور عین عبارت مشایخ را ذکر کنند و از این رو زبان این گونه کتب معمولاً از زبان رایج دوره نگارش کهن‌تر است.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۳۹)

آن چه در همه بخش‌های کتاب به چشم می‌خورد، استناد مکرر مؤلف به آیات، احادیث نبوی، اشعار فارسی و عربی و اقوال عارفان پیشین است که به منظور اثبات مدعای وی در شرح رساله است.

یکی از ویژگی‌های زبانی اثر، پیروی از قواعد زبان عربی است؛ قواعدی همانند مطابقت صفت و موصوف، کاربرد عبارات مسجع، حذف به قرینه و بدون قرینه اجزای جمله و کاربرد واژه‌ها، عبارت‌ها و ترکیب‌های عربی و ...

این پیروی متأثر از چند عامل است:

۱. اصل رساله که به زبان عربی است و این موضوع مؤلف را در ترجمه و شرح، متأثر ساخته است.

۲. موضوع اثر عرفانی است و این امر نویسنده را ملزم ساخته که در شرح، برای اثبات صحت مقولات خود، به تناسب به منابع و مآخذ دینی روی آورد و هم‌چنین در این امر از اصول و معارف فرقه خود (نقشبندیه) که بر پایه قرآن و اقوال پیامبر بنا شده است، یاری جوید.

۳. الفت صوفیه با قرآن کریم، احادیث و تأثیر مؤلف از آموزه‌های قرآنی و شریعت در نضح و کمال همه عناصر فکری وی، ذهن و قلم او را تحت تأثیر قرار داده است (کوپا،

۱۳۸۹: ۳۰۵)؛ هر چند این تأثیر در همه بخش‌های اثر به یک میزان نیست؛ مقدمه اثر، به تأثیر از زبان عربی متن رساله، مسجع و موزون است و بخش‌های دیگر از نثر ساده و مرسل پیروی می‌کند. برخی از موارد پیروی متن از زبان عربی عبارت است از:

۱. **مطابقت صفت و موصوف:** «آن همه تعالیم اخلاقی و اجتماعی و دیگر مقررات شامخه دین اسلام زیر هزاران پرده‌های خرافات و موهومات ... مستور مانده است و در مقابل به جای آن‌ها لامذهبی و یک رشته عادات سخیفه و بدعت‌های غیر مرضیه متداول گردیده.» (همان: ۵)

«حصول آن منوط به التجا و تضرع به درگاه حضرت احدیت و تغییر صفات ذمیمه و اکتساب اخلاق فاضله و قطع علایق دنیوییه و ریاضات شاقه صعبه و مجاهدت بالنفس و ... می‌باشد.» (همان: ۹)

«صحت قلب اتّصاف آن است به اوصاف حسنه و ملکات فاضله.»

۲. **کاربرد قید عربی:** «پس علی روس الاشهاد و بدون استثنا به تمام جهانیان اعلام خطر نموده و...» (همان: ۱۳) «احسان آن است که تو خدا را به نحوی از تعظیم و حیا پرستش کنی که گانه او را می‌بینی.» (همان: ۱۱) «اگر از مشایخ عصر یکی را بر سجاده تقوا و ورع نشسته دید و از کدورات عالم طبیعت پاک علماً و عملاً و صفاً و حالاً او را بر جاده قدیم مستقیم دید...» (همان: ۱۸)

۳. **به کار گرفتن اسم تفضیل عربی:** «یقین افضل کمالات و اهم صفات و اکسیر اکبر و کبریت احمر و جامع جمیع فضایل و حاوی کلیه محاسن اخلاق. محامد صفات است.» (همان: ۱۲)

۴. **استفاده فراوان از جمع مکسر عربی:** «یعنی هم چنان که بوی گندیده بینی مانع از احساس روایح طیبه و بوهای خوش می‌باشد، گناه نیز مانع است از این که

مسک نفحات انس و نسیم برکات و فیوض الهی و روایح اذکار و اوراد و عطور طاعات
استشمام گردد.» (همان: ۲۶)

۵. بهره‌گیری از احادیث، آیات قرآن و عبارات عربی در ترکیب‌های اضافی:

«در دبیرستان آذنبی رَئی فَأَحْسَنَ تَأْدِیْبِی تعلیم و تربیت یافته و بر حسب اِنَّكَ لَعَلِی
خُلُقٍ عَظِیْمٍ به اعلا مرتبه مکارم اخلاق رسیده و به مقتضای كَأَنَّ خُلُقَهُ الْقُرْآن متخلق
به اخلاق الله گردیده است.» (همان: ۸۴)، «به مفاد اَوْفُو بِعَهْدِی اَوْفِ بِعَهْدِكُمْ جزای
وفا به عهد را از جانب پروردگار وفا به عهد دریابی.» (همان: ۹۰)

برخی دیگر از ویژگی‌های زبانی نسخه عبارت است از:

الف. کاربردهای ویژه افعال

۱. به کار بردن فعل به صورت وصفی: «در و دیوار دل از انوار معارف الهیه

روشن و متلألئ گردیده و پرده از پیش دیده بصیرت برداشته شده و اشعه

انوار الهی در روزن دل تابیدن گرفته و مستعد قبول فیض‌های غیر متناهی رب

الارباب شده و صورت موجودات در آینه دل ظاهر می‌گردد.» (همان: ۱۶) «و

این القا آتش شوق را دامن زده و اراده را به جنبش درآورده و با تصمیم و

عملش قریب و بلکه قرین می‌سازد.» (همان: ۷۸)

۲. کاربرد افعال مرکب و پیشوندی خاص:

۳. «و دریغ از قوت جوانی که در کشیدن بار زحمتش باخته گردد.» (همان: ۲۱)

«و دستور پرهیز و کیفیت استعمال آن داروها را در داده.» (همان: ۱۹) «و به جای آن‌ها

صفات حمیده و ملکات فاضله نشستن گرفت.» (همان: ۱۶) «در وادی ضلالت و

گمراهی هلاک شده‌ایم که در میان حرام و حلال تفاوت نخواهیم انداخت.» (همان:

۱۴) «به قدر حاجت و حد ضرورت و برای تحصیل فضول از مال دنیا زیاد خود را به رنج

در نمی‌اندازد.» (همان: ۸۶)

۴. کاربرد شکل تاریخی فعل ماضی استمراری: «اگر دنیا طلا بودی و آخرت سفال، عاقل سفال را که باقی است بر این طلا که فانی است اختیار کردی و حال این که دنیا سفال فانی و آخرت طلای باقی است و اگر سفال نبودی، خداوند به دشمنان خود ندادی.» (همان: ۲۰)

۵. حذف بدون قرینه افعال: «در همه احوال به داده او راضی و نعمت او را وسیله معصیت نگردانی.» (همان: ۸۶) «آن که او بزرگترین رحمت معروف و به کرامت ذات موصوف است.» (همان: ۲) «همیشه او را دل فارغ و خاطر مطمئن و حواس جمع حاصل و تحصیل زاد آخرت بر او سهل خواهد بود.» (همان: ۸۶)

ب. ویژگی‌های دیگر اجزای جمله:

۱. کاربرد مصدر جعلی: «چنانچه کسی از مدعیان مقام مشیخت نسبت به محک شریعت کامل العیار به نظر نیامد.» (همان: ۱۸)

۲. پیوند دادن چندین ترکیب در یک جمله با واو عطف: «سپس اطاعت فرمان و اجتناب از نافرمانی و احیای سنت و انتشار شریعت و تخلّق به اخلاق و تأدب به آداب و اعظام حق و احترام اهل بیت و مودت اقارب و اعزاز یاران و محبت دوستان و عداوت دشمنان و انتصار آیین آن حضرت می‌باشد.» (همان: ۷)

۳. کاربرد حرف اضافه «مر» به شیوه کهن: «بعضی از یاران که شرف حضور را داشته، گویند: گفتیم نصیحت کرا فرمود صلی اله علیه و سلم؟ نصیحت مر خدا، نصیحت مر کتاب خدا، نصیحت مر رسول خدا، نصیحت مر پیشوایان مسلمانان، نصیحت مر عامه ایشان.»

نکات برجسته فکری

کمتر اثر عرفانی را می‌توان یافت که در آن به قلب و جایگاه رفیع آن در شریعت، طریقت و حقیقت اشاره‌ای نشده باشد. صوفیه بیشترین الهام را، از آیات قرآن درباره جایگاه و منزلت قلب گرفته‌اند.

عارفان اسلامی نیز همانند دیگر عارفان مکاتب دیگر انسان را «عالم صغیر» می‌دانند. در این عالم صغیر، قلب محور و مرکز جسم، روح، کانون عشق و محبت و ایمان، حیات، جایگاه ارواح و فرشتگان، عرش خداوند، جایگاه علم و معرفت، نقطه اتصال غیب و شهادت، دنیا و آخرت، مکان و لامکان، و زمان و بی‌زمانی است. (محمّدزاده، ۱۳۹۱: ۱۴)

مؤلف برای بیان جایگاه قلب در سلوک و بیماری‌هایی که آن را تهدید می‌کند و چگونگی درمان آن تا مهیا شدن برای جایگاه و جلوه پرودگار، دستورالعملی را ارائه می‌کند که آمیزه‌ای از اخلاق، شریعت، زهد و عرفان است؛ اخلاق در آن بیشترین نقش را ایفا می‌کند؛ ردیلت‌ها و فضیلت‌های اخلاقی پربسامدترین مضامین اثر هستند؛ رداییل یا منهیات اخلاقی همانند: حسد، بخل، بغض و عداوت، خودپسندی، بدخویی، آز و حرص، دروغ، سخن‌چینی، ریا، غیبت، ستم، جهل، ذم و بد گفتن مردمان، بدگمانی، نفاق و افترا. تأثیر نظرها و عقاید امام محمد غزالی در این بخش رساله آشکار است.

خط و مشی فکری طریقت نقشبندی که همانا پیروی احکام شریعت و سنن سیدالمرسلین است در رساله حضور دارد. منهیات شریعت که نویسنده در تهذیب نفس و طریق سلوک بر آن تاکید دارد از این جمله است: ترک واجبات و طاعات هم چون ترک روزه، زکات، نماز، صدقات، حج، اهمال در کسب حلال، خوردن مال حرام و ربا. حضور این خط مشی با کاربرد فراوان آیه‌های قران و احادیث نبوی نیز آشکار است.

معروفات و منهیات زاهدانه نیز بخشی از حجم سیر تفکر نویسنده را در این رساله نشان می‌دهد: منهیاتی همانند: محبت دنیا، آرزوی دراز، نافرمانی و سرکشی، ترک ذکر، متابعت نفس، غفلت، جزع و بی‌تابی هنگام بلا، تن‌پروری و شهوترانی؛ معروفات زاهدانه‌ای همانند:

انابت، توبه، زهد، تقوا، ذکر، اطاعت، عزلت، تهلیل، مجاهده با نفس، خاموشی و گریستن. این نگرش زاهدانه یادآور زهد قرون اولیه هجری و زهد عرفای خراسان است. در کنار زهد و بیان نقش آن در سلوک، حالات و تجارب عارفانه نیز حضور دارد؛ مضامین عرفانی هم چون: خوف، خشوع، تواضع، رضا، دوام و استقامت، محبت الهی، جمال لایزال، انوار الهیه، عالم قدس، وصل، تجلی، قرب، یقین، توکل و صبر. مؤلف در بیان همه این مراحل و برای ملموس و عینی کردن تجارب و دانش روحانی خویش، همه جا آن را با دانش طب جسمانی آمیخته است. و بر داشتن پیر و مرشد به عنوان اطباء روحانی تاکید می‌کند.

نتیجه گیری:

نسخه خطی مورد پژوهش که نویسنده نام مستقلی را برای آن انتخاب نکرده است، اثر عرفانی و اخلاقی ناشناخته‌ای است که دانش در خوری از تصوف و اندیشه‌های عارفانه طریقت نقشبندی را به ما عرضه می‌دارد.

نویسنده و شارح نسخه، شیخ فخرالدین مظهر ملقب به مظهر الاسلام، از علماء، فقها و منسوبان شیخ محمد علاءالدین در اوایل قرن ۱۴ هجری در سقز کردستان است. به دلیل اهمیت و اعتبار رساله طب القلوب و نویسنده آن، نویسندگان شهیر دیگری هم چون رمضان خالدی به شرح این رساله پرداخته است و دهها کتاب و رساله و مقاله به زبان عربی، کردی و فارسی در شرح حال محمد علاءالدین به رشته تحریر در آمده است. با جست‌وجو در کتاب‌های فهرست نسخ خطی، نسخه دیگری از این اثر یافت نشد و تحقیق بر اساس نسخه است که به خط مؤلف نگارش یافته و در کتاب‌خانه شخصی یکی از دانش‌پژوهان غرب کشور یافت شده است.

ویژگی‌های برجسته ادبی نثر، به کارگیری فراوان آرایه‌های بیانی و بدیع لفظی است که نثر را در عین سادگی و فصاحت، موزون و مسجع ساخته است. نویسنده در

به‌کارگیری نثری مسجع و موزون متأثر از اصل رساله بوده است. کلام وی با نظم، آیه‌ها، احادیث و اقوال عارفان پیشین آراسته شده است

در بررسی زبانی نسخه این نتیجه حاصل شد که نویسنده متأثر از قواعد زبان و ترکیب‌بندی واژگانی زبان عربی بوده است. از آن جمله است: کاربرد قیده‌های عربی، تأکید بر واژگان زبان و ترکیب‌های عربی، مطابقت صفت و موصوف، بهره‌گیری از احادیث و عبارتهای عربی در ترکیب‌های اضافی، استفاده از جمع مکسر عربی و...

دانش و تجربیات عرفانی و طبّی نویسنده در خلق اثر و بیان اندیشه‌های اخلاقی، زاهدانه و عرفانی او بیشترین تأثیر را داشته است. بر اساس اصول طریقت نویسنده، شریعت نیز یکی از محورهای فکری نسخه است که بقیه اندیشه‌ها از آن متأثر است. دانش گیاه‌شناسی و طب نیز در آن در خور اهمیت است.

منابع:

- ابوعلی سینا، شیخ‌الرئیس. ۱۳۷۰. **قانون در طب**، ج ۱، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی، چاپ پنجم، تهران: سروش.
- توگلی، محمدرئوف. ۱۳۹۵. **تاریخ تصوف در کردستان**، چاپ سوم، تهران: توگلی.
- دهخدا، علی‌اکبر. **لوح فشرده لغت‌نامه**. تهران: دانشگاه تهران.
- روحانی، بابامردوخ. ۱۳۹۰. **تاریخ مشاهیر کرد**. ج ۲. چاپ سوم. تهران: سروش.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۹۵. ارزش میراث صوفیه. چاپ هجدهم. تهران: امیرکبیر
- سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله. **بوستان**. تصحیح غلام‌حسین یوسفی. چاپ پنجم. تهران: خوارزمی.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۹۳. **سبک‌شناسی نثر**، چاپ سوم. تهران: میترا.

- عزالدين كاشانى، محمود بن على. ۱۳۹۰. مصباح الهدايه و مفتاح الكفايه. تصحيح جلال الدين همایي. چاپ یازدهم. تهران: هما
- كويها، فاطمه. ۱۳۸۹. « بررسی محتوایی و سبکی نسخه خطی انیس العارفین ». نشریه ادب و زبان کرمان. شماره ۲۸
- مردوخى قزل بلاقى، محمد. ۲۰۱۳. مرآت الاخلاق فى مشايخ قزل بلاق. چاپ اول. عراق: بنكه ژين.
- مدرّس، عبدالکريم. ۱۳۸۵. يادى مهردان. چاپ اول. سنندج: انتشارات کردستان.
- _____ م. ۱۹۸۳. علماءونا فى خدمت العلم و الدین. چاپ اول. بغداد: دارالحرية للطباعة
- _____ ه. ۱۴۰۴. عوائل العلمیه. چاپ اول. بغداد: مجمع علمى عراقى.
- معین، محمد. ۱۳۷۸. فرهنگ فارسی. چاپ چهاردهم. تهران: امیر کبیر.
- محمدزاده، سید نادر. ۱۳۹۲. «قلب در عرفان اسلامى»، عرفان اسلامى (عرفان و ادیان). شماره ۳۸
- مظهر، فخرالدین. شرح طب القلوب (مسوده)، نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۱.
- _____ شرح طب القلوب (بیاض). نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۲.
- _____ مقیاس. نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۳.
- _____ ریش و لحيه، نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۴.
- _____ ایمان و اسلام. کفر و نفاق. نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۵.
- _____ اسقاط، نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۶.
- _____ توسّل، نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۷.
- _____ تصوّف، نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۸.
- _____ نامه ها، نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۹.

_____ فتواهای شرعی، نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۱۰.

_____ تفاریض و تأییدات، نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۱۱.

مظهر، نافع. رساله تاریخ مختصر سقز. نسخه خطی کتابخانه شخصی، شماره ۱۲.

مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۸. مثنوی معنوی. تصحیح عبدالکریم سرورش. چاپ پنجم. تهران: علمی فرهنگی.

نقشبندی، علاء‌الدین. ۱۹۸۹. رساله طب القلوب. چاپ اول. بغداد.

هاتف اصفهانی، سیداحمد. ۱۳۸۸. دیوان اشعار. تصحیح وحید دستگردی. چاپ پنجم. تهران. نگاه.

۱. این رساله حاوی پندهای بالارزش و گوهرهای زیبا برای توصیه‌ی مؤمنان به بیداری و توجه به انجام واجبات دینی است و مداوای بیماری‌های قلب برای رهایی از قیدهای غفلت‌کنندگان. دوست دارم که مقدمه‌ای برای شناخت شیخ، مرحوم علاء‌الدین صاحب رساله طب القلوب و خادم دین اضافه کنم تا این که الگو بگیرد از آن هر کسی که بخواهد راه برگزیدگان را برگزیند و با نور او هدایت شود؛ هر کسی که بخواهد به مقاصد نیکان برسد و آن را در پیشگاه اقتباس‌کنندگان از انوار قرار داد. (نقشبندی، ۱۹۸۹: ۱۰)

۲. «هُوَ الشَّيْخُ الْجَلِيلُ صَاحِبُ الْمَكَارِمِ وَالْبَرَكَاتِ وَالْخِدْمَاتِ الْجَسِيمَةِ، شَيْخُ عَلَاءِ الدِّينِ بْنِ الشَّيْخِ عَمْرِ بْنِ ضِيَاءِ الدِّينِ بْنِ الشَّيْخِ عَثْمَانَ سِرَاجِ الدِّينِ» (مدرس، ۱۹۸۳: ۴۰۴)

۳. رَمَد: یکی از بیماری‌های چشم؛ چشم درد گرفتن؛ آشوبیدن و شوریده شدن چشم از درد یا آسیبی؛ سرخ گردیدن سفیدی چشم و باد کردن آن؛ سرخ گردیدن سفیدی چشم بر اثر باد (دهخدا، واژه‌ی رَمَد)؛ رَمَد، ورم در ناحیه‌ی ملتحمه‌ی چشم را گویند؛ این ورم دو نوع است: ورم ساده که در پر کردن رگ‌ها و درد بیش از حد تجاوز نمی‌کند و ورم بزرگ خارج از حد معمول که کاسه‌ی چشم را می‌پوشاند و مانع بستن چشم می‌شود. (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۲۰۷)

۴. سپرز: اسپرز؛ طحال؛ غده‌ای است قرمز متمایل به بنفش که در سمت چپ شکم در عقب معده قرار دارد؛ کار انتولید گلبول‌های قرمز و دفاع از بدن در برابر بیماری‌ها؛ در امراض عفونی و حاد مانند تیفوئید و برخی از امراض مانند مالاریا بزرگ می‌شود و قابلیت اتساع و انقباض دارد؛ تنظیم‌کننده‌ی جریان خون در احشا شکم می‌باشد. (معین: واژه‌ی سپرز)

۵. مثنوی معنوی، دفتر پنجم؛ تفسیر و اِنْ يَكَاذُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا لَيَرْزُقَنَّكَ بِاَبْصَارِهِمْ الْاِيَّه. (سرورش، ۱۳۷۸: ۷۳۲)

۶. حَبُّ النَّيْلِ: تخم نیلوفر؛ کاجیره‌ی هندی؛ کاکیان هندی؛ دانه‌ی گیاهی است شبیه لباب که به اطراف خود می‌پیچد و در آفتاب بسته می‌شود؛ دارای طبیعت گرم و خشک است؛ در درمان برص، خلط‌های غلیظ، سودا، بلغم، کرم و اسهال به کار می‌رود. (ابن سینا، ۱۳۷۰: ۱۶۰)

۷. از اشعار قیس بن ملوح عامری، شهرت یافته به مجنون لیلی (۶۸۸م)

۸. غوایت: گمراهی، بی‌راهی.